



رنگ مجازی- جنگ ترکیبی

رسانه‌های معاند

و خلق شناخت مطلوب

عزیزالله محمدی (متن‌اداجو) ▶

«آه، مرا با سلاح بکشن نه با زبانت» این جمله، گفته‌ای از شکسپیر است که نشان از اهمیت کلمه، واژه و لحن به کار گیری آنها در محاورات و مکاتبات و... دارد؛ به طور ذاتی شنیدن هر کلمه چه خودآگاه و یا ناخودآگاه تغییر وضعیت روحی و روانی را لحظه به لحظه به همراه دارد که اگر وجه شنیداری بر مبنای «استهزاء» و یا «تمسخر» باشد وضعیت پایدار و ثابت فرد شنونده را دستخوش تغییرات محسوس و در معرض تزلزل قرار می‌دهد.

استهزاء و تمسخر، یکی دیگر از شیوه‌های تکنیک‌های روانی است که در فضاهای رسانه‌ای مختلف و به ویژه فضای پر مخاطب اینستاگرام به طرق مختلف به کار گرفته می‌شود و یا رسانه‌های اصلی و معاند با ایران، آن را علیه مردم ایران به کار می‌گیرند.

نمونه‌های مختلف و بی‌شماری از این نوع رفتار را در وقایع مختلف و پدیده‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و... دیده‌ایم که از شخصیت سازی رجال سیاسی تا نظامی و از تصغیر وقایع و دست‌ آورها را می‌توانیم به این نوع رفتار تعمیم بدهیم که دست کم در مقطع کنونی تمسخر حضور ایران در سوریه و یا تصغیر عملیات‌های وعده صادق از جمله آنهاست.

گر چه اسلام بنا به ذات پاک و ماهیت معصوم و مظلوم خود حتی از زمان حضور شخص حضرت پیامبر(ص) نیز توسط مشرکان در قالب اقدامات روانی هدف استهزاء قرار می‌گرفت و تلاش می‌شد پیامبر و دعوت ایشان به اسلام را ناچیز و کم ارزش جلوه دهند؛ اما جای شکی نیست که این روش در طول تاریخ به رشدی در وسعت زمان و در شیوه‌های ارائه رسیده است که هنوز هم در گوشه و کنار دنیا شاهد هستیم که گاهی در همین قرن بیست و یکم در راستای جنگ تمدن‌های‌هائیتگتتون و به بهانه آزادی بیان، همان اقدامات مشرکین را تکرار می‌کنند و بنا دارند تا جامعه هدف بعد از تحقیرهای اولیه به مرحله عادی سازی رسیده و شرایط تحمیلی از سوی رسانه‌ها را بپذیرد.



در این تکنیک عملیات روانی، کارشناسان و مجریان، داستان‌های طنز و شوخی‌های استهزاءآمیز، از جمله کاریکاتوره‌های مضحک را خلق می‌کنند و آنها را به اشکال گوناگون در میان نیروهای آماج هدف پخش می‌کنند و با توجه به سرعت بسیار سریع انتشار این گونه طنزها، داستان‌ها و اشعار و... در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی

متخصصان عملیات روانی، معمولاً آنها را برای اقش‌راه مختلف مردم، بسیار ساده و قابل فهم و در عین حال پر معنی و هدف دار طراحی می‌کنند به افراد مختلف با سنین و مشاغل و علایق و تفکرات مختلف قادر به پذیرش و فراگیری دست‌ ساخته‌های آنان باشند و علاوهبر آن بتوانند شنیده‌های خود را به سادگی برای دیگران بازگو کنند.

از ویژگی‌های اصلی این روش از عملیات روانی ایجاد وجه تفریحی و سرگرمی است که تأثیر مهمی در رسیدن به هدف کارشناسان و مجریان عملیات روانی دارد و از آنجایی که با خوی عمومی مردم عوام نیز سازگاری و هم‌نشینی دارد می‌تواند بیشترین کارایی و تأثیر را به همراه داشته باشد و مشخص است که در نتیجه استهزاء و تمسخر، به طور قطع در نهایت مخاطبین آماج حمله تمسخر و استهزاء، تعادل روانی خود را از دست می‌دهند و به اقدامات غیر عقلانی و غیر عرف متوسل می‌شوند؛ همان‌گونه که در مباحث حکمت‌آمیز ایرانی این جمله معروف داریم « زخم زبان سخت‌تر و دردناک‌تر از زخم سرسئزه است»

درست یا غلط، عملیات یا غیر منطقی، ممکن الاجزا با غیرممکن، این روزها بعد از تحولات و تغییرات سبوره به تمام رسانه‌های اصلی و فرعی جهان و در شبکه‌های اجتماعی با خیل عظیم کاربران، دو موضوع سیاسی -اجتماعی و نظامی مطرح است که در یکسو ایران قرار دارد و در سوی دیگر رژیم صهیونیستی، در تمام این مباحث موجود در رسانه‌ها بحث بر سر این است که آیا اسرائیل به استفاده از فشار غربی‌ها بر ایران و مسائل دیگر در صدد ایجاد آشوب‌های اجتماعی است؟ و اینکه قبل از هر گونه شکل گیری تحرکی بر ایران، این ایران است که با عملیات وزده صادق ۳ پاسخ قاطعی به گستاخی‌های رژیم صهیونیستی خواهد داد؟

تقریباً در تمام رسانه‌های دنیا چون سمت و سوی اصلی انجام یا عدم انجام هر دو عملیاتی که ذکر شد(اجتماعی از سوی رژیم صهیونیستی و نظامی از سوی ایران) مردم هستند؛ تلاش بیش از اندازهای از سوسی عوامل رسانه‌ای صورت می‌گیرد که زودتر از طرف مقابل افکار عمومی در اختیار گرفته شود.

کارکرد عملیات روانی و تکنیک متناسب با نیاز این مقطع بر روی افکار عمومی بسیار پر اهمیت و حائز درجات تأثیرگذاری است که ما بین تمام تکنیک‌های موجود، در حال حاضر تکنیک موسوم به «راه آهن مطلوب» بیشترین نقش را دارد و هر دو طرف ماجرا این را به خوبی دریافته‌اند.

در این تکنیک کارشناسان تبلیغ برای دادن ذهن به موضوع و برانگیختن تغییرات در مواضع و تفکرات طرف مقابل و برای برهم زدن محاسبات ذهنی به طور گسترده با استفاده از افراد مختلف و مورد قبول جامعه، دست به ایجاد برداشت‌های غلط و گمراه‌کننده می‌زنند که در نهایت به تولید اعتقادات خاصی نیز منجر می‌شود؛به نحوی که گویی این اعتقادات واقعی هستند.

این روش نام دیگری نیز می‌تواند به خود بگیرد که تحت عنوان «تیرویی گمراه‌کننده» می‌توانیم آن را در بستر رسانه و شبکه‌های اجتماعی تعریف کنیم. در این روش توانایی استفاده از ابزار تلقین و القا به کارشناسان عملیات روانی داده می‌شود تا به افراد تلقین شود که آنها کلیات‌های زیادی دارند و به دلیل برخورداری از مراتب بالا قادرند بر دیگران نیز تأثیر بگذارند.

تفسیر این موضوع و مسئله بسیار ساده‌ است؛ زیرا همه افراد، جزئی از گروه‌ها هستند و در عادات و ارزش‌های مشترکی با گروه‌های دیگر مشارکت دارند و در جریان روابط متقابل نسبت به هم قرار می‌گیرند که بنابراین حمله جهت دار برای تغییر یا تخریب، باید پیچیده و تدریجی صورت بگیرد تا اطاعت از فرمان‌های یا دیدنی مثبت در اعتقادات از بین برود.

به طور مثال بیاید عادی سازی صورت گرفته در فضای مجازی مبنی بر مصرف مشروبات الکلی و شرب خمر را ببینیم که دقیقاً چگونه اتفاق می‌افتد و به همان میزان تلقی به سایر مبانی اعتقادی انجام آنها کاسته شود که در نهایت حتی میهن دوستی نیز از بین برود.

این مثال ساده‌ را جهت اشاره درخصوص بی‌تفاوت سازی جامعه در مقابل جهمه رسانه‌های معاند صورت می‌گیرد به کار می‌گیریم تا تصویر واضحی از این شیوه(راه آهن مطلوب) به دست بیاید.

در مقابل و برعکس از مسکرات و گوشت غیر پاک از اعتقادات دینی ناشی می‌شود و به طور قطع باید به صورت پیچیده و تدریجی با آن مقابله شود که این یکی از شیوه‌های رسانه‌ای است؛ چرا که دعوت صریح از مسلمانان برای مصرف مشروب، تلاش بیهوده‌ای است و قطعاً مقاومت و مخالفت را در پی خواهد داشت؛ اما اگر این دعوت به صورت پنهان و غیر مستقیم به عمل آید می‌تواند مفید فایده باشد؛ مثلاً اگر برنامه‌ای اجرا شود که در آن پیرامون فوائد شرب خمر مناظره‌ای صورت بگیرد به طور طبیعی در این گفت و شنود مطالبی از هر دو طرف موافق و مخالف در نزد افراد جامعه پذیرفته خواهد شد و بنابراین وظیفه این برنامه ایجاد فضاهای تناقضی عاطفی در قبال پذیرش یا رد مشروب در آن واحد است. یعنی یقینی که پیش از این شرب خمر را به طور قاطع رد می‌کرد،

با تردید روبه رو بشود و تعبیر دیگر، ساختار شناختی اشخاص به این ترتیب گراید. در چشنی شرایطی، اغلب یقینها که در واقع انفعالی و غیر قاطع است لرزان می‌شود و عامل تبلیغات به هدف خود که همانا «خلق شناخت مطلوب» است دست می‌یابد.

این مثال را حلاً تا تعمیم بدهیم به اینستاگرام و شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان و پروپاگاندای رسانه‌های همسو با رژیم صهیونیستی و بستر پیام رسان‌X که لحظه به لحظه درخصوص فواید حمله رژیم صهیونیستی به ایران برنامه‌های تشریحی و تحلیلی می‌سازند و در سوی دیگر میدان سیاستمداران همسو با این رسانه‌ها نیز در دیدارها و سخنرانی‌های خود ابهام آفرینی را تقویت می‌کنند.

مسلم است که ما در مرحله بسیار خطرناکی از تحولات قرار داریم و نقش رسانه و بستر سکوی‌های پیام رسان شبکه‌ای اجتماعی نیز برای هدایت و کنترل افکار عمومی ارا نقش جدی هستند که نظر به این اهمیت فوق‌العاده، رهبر انقلاب اسلامی در پیامی به همایش افق رسانه فرمودند:«امروز پیروزی یک طرف را، توانایی او در گرفتن و رساندن پیام و روایت او از واقعیت، رقم می‌زند؛ بسیار پیش و بیش از آنکه ابزارهای نظامی وارد میدان شوند و در آن اثر بگذارند. ما در این عرصه مهم باید دقت و تلاش و ابتکار خود را مضاعف کنیم، این پیام به ما این همایش است.»



جشنواره عمار

نماد مقاومت در سینما

رسل شمالی ورزنده ▶

بین‌المللی مردمی فیلم عمار به تبیین مقاومت و روشنگری درخصوص جنایات استکبار جهانی به‌ویژه رژیم صهیونیستی، آمریکا، انگلیس و حکومت‌های وابسته استکبار برپرزاند.

بنابراین بارگزاری جشنواره فیلم مردمی «عمار»

بایستی از سوسی مسئولان تراز اول فرهنگی، هنری کشورمان بسیار جدی تلقی شود و به آن بها بدهند و با حمایت‌های بیشتر فضایی را به‌وجود آورند که این جشنواره به عنوان یک جشنواره مهم سینمایی برای همه مسولان و مدیران سینمایی و تلویزیونی مطرح باشد.البته این جشنواره با همه مشکلات و دغدغه‌هایی که تاکنون داشته‌و دست و پنجه نرم کرده است با موفقیت مسیر خود را طی کرده است و آینده بسیار روشنی را پیش رو دارد.

مطلب‌واره‌ه

امیرهاورکی ▶

چگونه جشنواره رشد، اسیر ظاهر گرایی شد؟

۱- کلوپاز (۱۳۶۹). نمایش گله گوسفند، مردمان الاغ‌سوار، خانه یک اقلقه و کاهگلی اکبر (یدالله شادمانی) که باران شقفش را خراب می‌کند، فقر

شدید مردم روستا، شغل کفایتی اکبر که حتی دکان هم ندارد، همگی در جهت القای بدویت این روستای نمادین به کار گرفته شده‌اند.

عناصر میلیتاریسم و بدویت، چیزی است که غربی‌ها دوست دارند که کشورمان و البته تمام مسلمانان را به آن متصف کنند. شاید بتوان آن در قضا عنصر را در طالبان مشاهده کرد، فرقه‌ای که از قضا توسط خود غربی‌ها مسلح شده‌اند؛ اما در جمهوری اسلامی نه، در فیلم‌هاییبودی بابل (گنزالس ایناریتو ۲۰۰۶) همین دو عنصر در جهت تخریب چهره مسلمانان مراکش به کار فرشته.

فهرمان فیلم، یک سرسبز به نام ظاهر است که در یادگان مشرف به روستا، خدمت می‌کند. عناصر میلیتاریسم و بدویت، چیزی است که غربی‌ها دوست دارند که کشورمان و البته تمام مسلمانان را به آن متصف کنند. شاید بتوان آن در قضا عنصر را در طالبان مشاهده کرد، فرقه‌ای که از قضا توسط خود غربی‌ها مسلح شده‌اند؛ اما در جمهوری اسلامی نه، در فیلم‌هاییبودی بابل (گنزالس ایناریتو ۲۰۰۶) همین دو عنصر در جهت تخریب چهره مسلمانان مراکش به کار فرشته. به نام ظاهر است که در یادگان مشرف به روستا، خدمت می‌کند. ساخته فیلم، جمهوری اسلامی را یک جامعه بسته و با حکومت میلیتاریستی نمایش می‌دهد. غربی‌هایی که این پیام را از این فیلم دریافت کردند، چندین جایزه نیز به آن تقدیم نمودند.

فیلم ظاهر بعد از عرضه شدن، به کانون پرورش کودکان و نوجوانان غرضه می‌شود. مدیران کانون بعد از تماشا، می‌پذیرند که بودجه آن را بدهند. اما اینکه فیلم با بودجه چه کسی ساخته شده، اکنون برای اقام معلوم نیست. چنانچه بعدها معلوم شود که فیلم از سوی دستگاه‌های روپایی تأمین مالی شده است، تعجب نخواهیم کرد.

اما سؤال اساسی این است که فیلم ظاهر، هیچ مأنوس می‌شود. برای کشف اندیشه کارگردان، انس با کیوت را می‌تواند به عنوان نماد مسلح‌طلبی شخصیت سرباز فرض کرد. جناب ظاهر، با یک زوج پیر به نام اکبر و زبیا که بچهای نام دارد، رفت‌وآمد دارد. در آنجا دختری به نام مریم (کیما زارعی) را می‌بیندو عاشقش می‌شود. سرباز اگرچه دختر را تعقیب می‌کند اما حیا، مانع از ابراز عشق است. به هر حال، نامهای عاشقانه میان آنها رد و بدل می‌شود و دختر با بستن رویان سبز بر شاخته درخت، به او جواب مثبت می‌دهد.

سرباز دیگر به نام ظاهر (روح‌الله زمانی)، متأهل است و بچهای چند ماهه دارد. وقتی او را به جنگ اعزام می‌کنند، فوراً سرش را به شیشه می‌کوبد. جناب ظاهر دوبالبلانه به جای او به درد والدین بخورد. درخت، به او جواب مثبت می‌دهد.

سرباز دیگر به نام ظاهر (روح‌الله زمانی)، متأهل است و بچهای چند ماهه دارد. وقتی او را به جنگ اعزام می‌کنند، فوراً سرش را به شیشه می‌کوبد. جناب ظاهر دوبالبلانه به جای او به درد والدین بخورد. درخت، به او جواب مثبت می‌دهد.

سرباز دیگر به نام ظاهر (روح‌الله زمانی)، متأهل است و بچهای چند ماهه دارد. وقتی او را به جنگ اعزام می‌کنند، فوراً سرش را به شیشه می‌کوبد. جناب ظاهر دوبالبلانه به جای او به درد والدین بخورد. درخت، به او جواب مثبت می‌دهد.

جشنواره مردمی فیلم «عمار» برای پانزدهمین بار برگزار شد؛ جشنواره‌ای که نشان از مقاومت و ایستادگی در مقابل ظلم و ستم و استکبار جهانی دارد. جشنواره عمار در واقع با مطرح کردن فیلمسازان جوان، متعهد و انقلابی به‌دنبال ارزش‌های انقلاب و دست‌آورد‌های نظام جمهوری اسلامی ایران و مقاومت در عرصه هنر هفتم است. این جشنواره در پانزدهمین دوره برگزار‌یش بر موضوع «امت مقاومت» و «جامعه مقاومت» تمرکز داشت و آشاری و تملی، به این دوره از جشنواره ارسال شده بودند با حال و هوای مقاومت بودند. بهترین پیام جشنواره «عمار» پیداری ملت‌های مسلمان و تحت ستم است که امسال در پانزدهمین دوره این جشنواره در آثار فیلمسازان جوان و مکتبی شاده آن بودیم.

از طرفی جشنواره عمار تلاش کرده است که با پرداختن به آثاری که نمایشگر جنایات رژیم کودک‌کش صهیونیستی در به خاک و خون کشیدن مردم بی‌گناه فلسطین و غزه و نیز مردم بی‌پناه جنوب لبنان و جنایات رژیم اشغالگر اسرائیل علیه مردم یمن است را به نمایش بگذارد تا بگوید که مقاومت همچنان زنده‌است و نیروهای مقاومت در فلسطین، غزه، لبنان و یمن با همه توان خود در برابر استکبار جهانی و رژیم صهیونیستی ایستاده‌اند و رژیم کودک‌کش صهیونیستی روز به روز مفلوک‌تر می‌شود و در حال نابودی است. در واقع به نوعی بایستی اذعان کرد که جشنواره بین‌المللی عمار نماد مقاومت، نمایش ایتار و مبارزات ملت‌های مسلمان علیه استکبار جهانی بخصوص رژیم صهیونیستی و آمریکاست.

امروز جشنواره «عمار» پس از گذشت ۱۵ دوره به بالندگی و پیشرفت‌های لازم رسیده است و می‌تواند به عنوان یک جشنواره تأثیرگذار در دنیا مطرح باشد. یقیناً این جشنواره می‌تواند با استفاده از تجربیات فیلمسازان پیشکسوت و با سابقه کشورمان درخشان بیشتری هم در آینده بیابد. اما آنچه به عنوان اهداف مهم در این جشنواره مد نظر قرار گرفته است توجه به ارزش‌های اسلامی، اعتقادات دینی، مبارزه علیه استکبار، موضوع مقاومت، نابودی رژیم جنایتکار صهیونیستی و رهایی ملت‌های ستم دیده و شکست

مطلب‌واره‌ه

امیرهاورکی ▶

چگونه جشنواره رشد، اسیر ظاهر گرایی شد؟

«جشنواره فیلم‌های آموزشی» با عنوان رشد، برای پنجاه و چهارمین بار برگزار شد که در آن سه فیلم برگزیده به این ترتیب انتخاب شدند: رتبه اول: حسین عامری، با فیلم «ظاهر»، رتبه دوم: بابک خواجه‌پاشا، با فیلم «در آغوش درخت» و رتبه سوم: حسین ریگی، با فیلم «میرو» (تقدیر از تهیه‌کننده)

واقعاً باید تأسف خورد که فیلم خوب «باغ

کیاوش» که این جشنواره برگزیده نشده است، اما قصد راقم از نگارش این یادداشت، پرداختن به فیلم «ظاهر» است که قصه‌ای نمادین دارد و به دروغ، جمهوری اسلامی را یک حکومت میلیتاریستی با مردمانی عقب‌مانده تصور می‌کند. بنابراین، جای سؤال است که آیا فیلم ظاهر چرا باید مجوز ساخت بگیرد و به تولید برسد؟ ثانیاً چرا کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان با بودجه



دولتی، باید محصولی مانند فیلم ظاهر را بیرون بدهد؟ فیلمی که هیچ شخصیت کودک یا نوجوانی ندارد، و موضوعات مطرح‌ه در آن، به سنین بالای ۱۸ سال مربوط می‌شوند. ثالثاً این فیلم که هیچ مناسبتی با رشد و کودکان و نوجوانان ندارد، چطور به جشنواره رشد راه یافته و جایزه نخست را هم گرفته است؟

این فیلم، نخستین ساخته حسین عامری در سینما است. فیلمنامه توسط کارگردان و همسرش خاتم نسیم باستانی نوشته شده. و طبق آنچه در تیزتراژ آمده، تهیه‌کننده، محمدرضا حاتم‌ی صارمی و فیلم، محصول کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. اما عجیب این‌جا است که فیلم ظاهر، نه فیلمی برای کودکان و نوجوانان است و نه حتی فیلمی دربارهٔ آنها که به درد والدین بخورد.

فیلم ظاهر، داستان تکراری عشق را در یک ساختار عجیب و بلکه خائنانه روایت می‌کند. جمهوری اسلامی در این فیلم، یک کشور تماماً میلیتاریست تصویر شده است. یک یادگان نظامی در یک روستای نامعلوم و یک زمان نامشخص، سررشتهٔ امورات قریه را به دست دارد. حتی بیمارستان روستا، در این یادگان است و پزشکان آنجا، از درجه‌داران هستند. نمایش مکرر اسلحهٔ ۳، زخمی، رژه و مارش نظامی، طبل جنگی، لباس‌های توپ‌ها و خشونت مکرر فرماندهان، نمایش‌های چهارگانه دیدهبانی که سربازان از آن بالا، کل روستا را زیر نظر دارند، یا پخش سرودهایی مربوط به ایران، مانند «پران‌ای سرای امید/ در بامت ستاره دمید»، این مفهوم را در ذهن نگارنده القاء می‌کنند که این روستا، نمادی است از کشور ایران!

اما مخاطب از سوی دیگر، شاهد تصاویری است که کارگردان در جهت القای بدویت مردم روستا، در

واکاوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینما توگراف ۲

داوری کودکانه، اوتقام پنهان

و سرودگی‌م در ساختار و محتوا

سعید مستغانی

پخش ۱۰۰

سی و ششمین جشنواره فیلم فجر اگر چه از بعضی جهات مانند سینمای دفاع مقدس و بازنمایی ماجراهای واقعی از چند دوره گذشته این جشنواره جلوتر بود و همچنین سعی داشت از برخی آسیب‌های محتوایی یک دهه اخیر جشنواره فیلم فجر همچون محور قرار دادن موضوعاتی مانند خیانت و مهاجرت و بعضی بحران‌های محدود اجتماعی به عنوان معضلی فراگیر و همچنین پایان‌های تلخ و ناامیدکننده بگیرد اما در زمینه ساختاری و البته محتوا و تم کلی جشنواره همچنان سردرگم و بلاکلیف و غیراستاندارد یا بهتر بگوییم عقب افتاده عمل کرد.

تعداد بسیاری از فیلم‌های منتخب در بخش مسابقه اصلی از کمترین ساختار استاندارد سینمایی بی‌بهره بودند، تم و درونمایه اصلی جشنواره روشن نبود و فیلم‌های متعددی برخلاف عنوان آن یعنی «فجر انقلاب اسلامی» در بخش مسابقه پذیرفته شده و بعضاً جایزه هم گرفتند! همچنان داوری‌اش، ملقمه‌ای از مراسم اسکار و جشنواره‌هایی همچون کن و برلین و ونیز بود! همچنان سلیقه‌های عجیب و غریب خارج از اهداف و اساس و تعیین تکلیف کردند، همچنان و... و همچنان اعضای هیئت داوری برخلاف سایر جشنواره‌ها و مراسم معتبر سینمایی در جهان از چهره‌های فعال و شاخص تهی بود. به جز اینها در جشنواره سی و ششم فیلم فجر با ترکیب فیلم‌های کوتاه و بلند داستانی با یک انیمیشن و دو فیلم مستند، در واقع یکی از عجایب جشنواره‌هایی از این دست به ثبت رسید! مسئله‌ای که حتی صدای همان هیئت داوران را نیز درآورد! اما قضاوت و داوری هیئت یاد شده و استدالات آنها برای علت این‌گونه داوری نیز با همان عملکرد عجیب و غریب ستاد جشنواره در یک کاسه کردن همه فیلم‌های کوتاه و بلند و انیمیشن و مستند سازگار به نظر رسید!



داوری عشقی و موضوعی

در نتایج و آراء این هیئت داوری بعضاً فیلم‌هایی مانند «لاتاری» علی‌رغم قوت‌های بسیار در ساختار و عناصر و عوامل فنی (به نظر بسیاری از کارشناسان از جمله خود اعضای همان هیئت داوری)، اساساً در هیچ رشته‌ای حتی نامزد دریافت جایزه نشدند!

اما مسائلفانه این داور محترم گفت ابتدا مانند یک کودک فیلم را تماشا کرده و اگر فیلم به دلش می‌نرسست، آنگاه به سراغ ارزیابی دیگر عوامل و عناصر آن می‌رفتند! اما این‌گونه بوده که فیلم «لاتاری» به بلدان ننشست چراکه به نظرشان عامل قاجاق دختران ایرانی را نه در باندهای مافیایی شیوخ دبی و امارات بلکه در داخل کشور بایستی جست‌وجو کرد! او علناً اظهار کرد که بازی هادی مجازی فر یا فیلمبرداری‌های بهروز در فیلم «لاتاری» قابلیت‌های نامزدی را داشته اما چون تم فیلم را دوست نداشتند، از خیر آنها نیز گذشتند!

عضو دیگر هیئت داوری یعنی جمال ساداتیان اظهار داشت که با مسئله انتقام و تم خشونت (یعنی همان تمی که باید با ردش در حیطه وظائف هیئت انتخاب و مدیریت جشنواره قرار می‌گیرد) در فیلم «لاتاری» مخالف بوده! وی ادامه داد که به نظر او نبایستی شخصیت اصلی فیلم دست به انتقام یعنی دفاع از ناموس و حیثیت وطنش در مقابل تجاوز بیگانه می‌زد بلکه بایستی با مذاکره و تعامل ... آن را حل می‌کرد! وقتی از نظر ایشان دفاع در مقابل تجاوز و قاجاق دختران ایرانی، خشونت و آزاددهنده محسوب شده، شاید دفاع از مرزهای ایران در برابر تجاوز صدام و همین امروز دفاع در مقابل داعش نیز خشونت به حساب آمد و بهتر بود که با جانورانی مانند صدام و داعش نیز وارد تعامل و مذاکره شده و می‌شدیم!

با چنین استدلال کودکانه‌ای، در واقع دیگر عوامل فنی و هنری فیلم «لاتاری» نیز از ارزیابی داوران به دور ماندند! با گونه‌ای که شبیه تحریم فیلم از سوسی جشنواره (مانند آنچه سال گذشته برای «هاجری نیمروز» اتفاق افتاد و در لحظات آخر توسط رئیس سازمان سینمایی رفع و رجوع شد) نیز قوت گرفت.

اما در زمره همین آراء، بازیگری مانند جمشیدهاشم پور در فیلم «دارکوب» (بهروز شعبانی) نامزد

دریافت جایزه شد و سیمرح بلورین را نیز از آن خود کرد که کمتر از یک دقیقه در واقع تنها یک بازی معمولی انجام داده بود و آنچه هیئت داوری به عنوان دلیل گزینش وی ذکر کرد، بیشتر به‌گرمی و چهره پر درازی، همچنین دکوپاژ کارگردان و زاویه و اندازه نمای دوربین ربط داشت. با بازیگری همچون پژمان جمشیدی به دلیل تلاش و سختی‌هایی که در طول فعالیت چند ساله‌اش کشیده بود، از نظر هیئت داوران نامزد سیمرح شد و نه فقط بازی‌اش در فیلم «سوء تفاهم» (احمد رضا معتمدی)!

در همین داوری، دلیل دریافت جایزه بهترین فیلمنامه توسط اثری بسیار ضعیف و شعاری به نام «کامیون» که نامزد دریافت ۷-۶ جایزه شد، از بسوسی یکی از داوران این‌گونه ذکر شد که کامیون‌یا پروتو هر چه بنویسد و هر چه بسازد، از نظر وی عالی است! یعنی جایزه وی هیچ ربطی به قوت فیلم «کامیون» نداشته است!

این درحالی بود که فیلمنامه «به وقت شام» به عنوان یکی از معدود فیلمنامه‌های قصه گو و قوی این دوره از جشنواره اساساً حتی نامزد دریافت جایزه هم نشد! چراکه داور محترم در یکی از گفت‌وگوهایش اظهار کرد، نفهمیده سرروشت افرادی که در انتهای فیلم یاد شده با چتر نجات از هواپیما به پایین آمدند، چه شد! حتماً از نظر این داور، فیلم «مهاجر» ساخته دیگر حاتم‌ی کیا نیز لایق دریافت جایزه نبود، چون سرروشت مهاجر و آن پلاک‌ها که به گردش آویخته بودند، روشن نشد! این داور حتی متوجه نشده بود که چرا کایتیان نامزد در آخر فیلم «به وقت شام» با عملیات استشهادهای هواپیما را منفرج کرد و این شهادت طلبی را خودکشی خواند! آیا به همین دلیل فیلمبرداری درخشان فیلم «به وقت شام» از نظر هیئت داوران دور ماند؟!

از طرف دیگر جایزه سیمرح مردمی نیز در یک فضای شبهه ناک اعطاء شد و در حالی که جو سالن به دلیل سخنان ابراهیم حاتم‌ی کیا به نفع وی جهت گرفته بود، نماینده خانه سینما بروری صحنه با لحنی پدرا نه که گویی می‌خواست از نوع و نگرش درخنده خاطرش دلجوئی کند، پس از تکه‌برانی به حاتم‌ی کیا، بدون هیچ توضیحی (به سبک و سیاق جوایز دیگر) کارگردان و تهیه‌کننده فیلم «مغزهای کوچک زنگ زده» را با اسم کوچک فراخواند (فریاد زده، هومن، بالا و بالا) و سیمرح بلورین مردمی را به آنها داد! این بدترین حالتی است که سال‌های گذشته به طور دقیق رصد می‌کرد مردمی برای هر یک از ۵ فیلم حائز اکران شده، قرار می‌دهد و بعد سیمرح به فیلمی تعلق می‌گیرد که درص بیشتر یکی از آراء را کسب کرده و حتی در یکی دو دوره وقتی میزان درصد آراء دو فیلم به هم نزدیک بود، هر دو فیلم برنده سیمرح بلورین جایزه مردمی معرفی شدند، مثل اتفاقی که در جشنواره بیست و پنجم فیلم فجر برای دو فیلم «ارخچه‌ها» (مسعود ده نمکی) و «سنسوری» (داریوش مهرجویی) افتاد.

اما در جشنواره سی و ششم همی نیز در درصدی آراء نشد! این درحالی است که گویا آنچنان برای فیلم سفیخ و ضعیف مغزهای کوچک زنگ زده» ساخته هومن سیدی توهم جوایز متعددی به‌وجود آورده بودند که وقتی سیدی ناگهان برای جایزه من درآوردی سیمرح «هنر و تجربه»، به روی سن رفت (که خودش نیز از عنوان آن تعجب کرده بود)، به طعنه گفت: فکر کردم سالن را اشتباهی ادمم و مراسم در سالن بجای اجرا می‌شود!